

PDF آموزشی ویژه زبان آموزان فارسی زبان

واژگان زبان آلمانی با مثال

(شامل تلفظ و ترجمه)

سطح متوسط تا پیشرفته | B2 تا C1

تهیه شده توسط چرب زبان

charbzaban.com



راهنمای استفاده از این فایل

واژه‌های این مجموعه از سطح متوسط رو به بالا انتخاب شده‌اند. بیشتر آن‌ها در بازه B2 و C1 قرار می‌گیرند و برای خواندن متن‌های جدی، نوشتن ایمیل و گزارش، مکالمه حرفه‌ای و آمادگی آزمون‌های زبان مفیدند.

تلفظ فارسی عمده‌اً ساده و تقریبی نوشته شده تا هنگام مرور سریع بتوانید واژه را به یاد بیاورید. برای تلفظ دقیق، شنیدن فایل صوتی واژه از یک فرهنگ لغت معتبر آلمانی همچنان بهترین روش است.

پیشنهاد مطالعه: روزانه ۸ تا ۱۰ واژه انتخاب کنید، مثال را با صدای بلند بخوانید، سپس بدون نگاه کردن یک جمله تازه با همان واژه بسازید. مرور در فاصله‌های ۱ روز، ۳ روز و ۷ روز ماندگاری واژگان را بسیار بیشتر می‌کند.

سطح	توضیح
+B1	واژه‌ای فراتر از پایه که از اواخر B1 وارد کاربرد جدی‌تر می‌شود.
B2	واژه پرتکرار برای مکالمه مستقل، محیط کار، اخبار و نوشتار نیمه‌رسمی.
C1	واژه یا ساختاری دقیق‌تر و رسمی‌تر برای متن دانشگاهی، حرفه‌ای و استدلالی.
مثال	جمله آلمانی طبیعی + ترجمه فارسی برای فهم کاربرد در بافت.

بخش 1: افعال تحلیل، نظر و استدلال

1. berücksichtigen [B2] واژه/عبارت

تلفظ

پروکزی خُتیگِن

ترجمه

در نظر گرفتن؛ لحاظ کردن

مثال آلمانی

Bei der Entscheidung müssen wir auch die langfristigen Kosten berücksichtigen.

ترجمه مثال

در این تصمیم باید هزینه‌های بلندمدت را هم در نظر بگیریم.

واژه/عبارت

2. behaupten [B2]

ترجمه

ادعا کردن

تلفظ

بِهاوِپْتِن

مثال آلمانی

Er behauptet, dass die neue Methode zuverlässiger sei.

ترجمه مثال

او ادعا می‌کند که روش جدید قابل اعتمادتر است.

واژه/عبارت

3. begründen [B2]

ترجمه

دلیل آوردن؛ توجیه کردن

تلفظ

بِگروْنْدِن

مثال آلمانی

Bitte begründen Sie Ihre Meinung mit zwei konkreten Beispielen.

ترجمه مثال

لطفاً نظر خود را با دو مثال مشخص توجیه کنید.

واژه/عبارت

4. erläutern [B2]

ترجمه

توضیح دادن؛ تشریح کردن

تلفظ

اِرْلُویِ تِرِن

مثال آلمانی

Die Expertin erläuterte die wichtigsten Ursachen des Problems.

ترجمه مثال

کارشناس مهم‌ترین علت‌های مشکل را توضیح داد.

واژه/عبارت

5. hervorheben [B2]

ترجمه

برجسته کردن؛ تأکید کردن

تلفظ

هِرْفورِهیبِن

مثال آلمانی

Im Bericht wird die Bedeutung guter Vorbereitung besonders hervorgehoben.

ترجمه مثال

در گزارش، بر اهمیت آمادگی خوب به‌طور ویژه تأکید شده است.

واژه/عبارت

6. feststellen [B2]

ترجمه

تشخیص دادن؛ مشخص کردن؛ متوجه شدن

تلفظ

فِست شتِلِن

مثال آلمانی

Die Forschenden stellten einen deutlichen Unterschied zwischen den Gruppen fest.

ترجمه مثال

پژوهشگران تفاوت محسوسی میان گروه‌ها تشخیص دادند.

واژه/عبارت

7. einschätzen [B2]

ترجمه

ارزیابی کردن؛ برآورد کردن

تلفظ

آین شتسِن

مثال آلمانی

Es ist schwer einzuschätzen, wie sich die Lage in den nächsten Monaten entwickelt.

ترجمه مثال

سخت است ارزیابی کنیم که وضعیت در ماه‌های آینده چگونه پیش می‌رود.

واژه/عبارت

8. nachvollziehen [B2]

تلفظ

ناخ‌فول‌تسی‌ان

ترجمه

منطق چیزی را فهمیدن؛ دنبال کردن

مثال آلمانی

Ich kann deine Entscheidung nachvollziehen, auch wenn ich anders handeln würde.

ترجمه مثال

می‌توانم منطق تصمیم تو را بفهمم، حتی اگر خودم طور دیگری عمل می‌کردم.

واژه/عبارت

9. widersprechen [B2]

تلفظ

ویدرشپِغِشِن

ترجمه

مخالفت کردن؛ نقض کردن

مثال آلمانی

Mehrere Ergebnisse widersprechen der ursprünglichen Annahme.

ترجمه مثال

چند نتیجه با فرض اولیه در تضاد هستند.

واژه/عبارت

10. zustimmen [B1+]

ترجمه

موافق بودن؛ موافقت کردن

تلفظ

تسوستیمین

مثال آلمانی

Ich stimme dem Vorschlag grundsätzlich zu, habe aber noch einige Fragen.

ترجمه مثال

در اصل با این پیشنهاد موافقم، اما هنوز چند سؤال دارم.

واژه/عبارت

11. vermuten [B2]

ترجمه

حدس زدن؛ گمان کردن

تلفظ

فرموتین

مثال آلمانی

Die Polizei vermutet, dass der Fehler durch menschliches Versagen verursacht wurde.

ترجمه مثال

پلیس گمان می‌کند که خطا بر اثر اشتباه انسانی رخ داده است.

واژه/عبارت

12. ableiten [B2]

ترجمه

استنتاج کردن؛ نتیجه گرفتن

تلفظ

آپ لایتِن

مثال آلمانی

Aus diesen Daten lässt sich keine eindeutige Schlussfolgerung ableiten.

ترجمه مثال

از این داده‌ها نمی‌توان نتیجه‌گیری قطعی به دست آورد.

واژه/عبارت

13. einwenden [C1]

ترجمه

اعتراض یا ایراد مطرح کردن

تلفظ

آین وِندِن

مثال آلمانی

Man könnte einwenden, dass die Stichprobe zu klein war.

ترجمه مثال

می‌توان ایراد گرفت که نمونه مورد بررسی بیش از حد کوچک بوده است.

واژه/عبارت

14. überzeugen [B2]

تلفظ

اوبرتسویگن

ترجمه

قانع کردن

مثال آلمانی

Die Argumente konnten mich nicht vollständig überzeugen.

ترجمه مثال

استدلال‌ها نتوانستند مرا کاملاً قانع کنند.

واژه/عبارت

15. bezweifeln [B2]

تلفظ

بِتسوایفِلِن

ترجمه

تردید داشتن؛ زیر سؤال بردن

مثال آلمانی

Niemand bezweifelt, dass regelmäßiges Üben wichtig ist.

ترجمه مثال

هیچ‌کس تردید ندارد که تمرین منظم مهم است.

واژه/عبارت

16. gewährleisten [C1]

ترجمه

تضمین کردن؛ اطمینان حاصل کردن

تلفظ

گِورلایستین

مثال آلمانی

Klare Regeln sollen die Sicherheit aller Mitarbeitenden gewährleisten.

ترجمه مثال

قوانین روشن باید امنیت همه کارکنان را تضمین کنند.

واژه/عبارت

17. umsetzen [B2]

ترجمه

اجرا کردن؛ عملی کردن

تلفظ

اومزِتسین

مثال آلمانی

Das Team hat die neue Strategie schneller als erwartet umgesetzt.

ترجمه مثال

تیم راهبرد جدید را سریع‌تر از انتظار اجرا کرد.

واژه/عبارت

18. bewältigen [B2]

ترجمه

از عهده برآمدن؛ مدیریت کردن

تلفظ

بُولِتِگِن

مثال آلمانی

Mit guter Planung lässt sich auch eine hohe Arbeitsbelastung bewältigen.

ترجمه مثال

با برنامه‌ریزی خوب حتی می‌توان از پس حجم کاری زیاد برآمد.

واژه/عبارت

19. verhandeln [B2]

ترجمه

مذاکره کردن

تلفظ

فِرِهَانْدِلِن

مثال آلمانی

Beide Seiten verhandeln noch über die Bedingungen des Vertrags.

ترجمه مثال

دو طرف هنوز درباره شرایط قرارداد مذاکره می‌کنند.

واژه/عبارت

20. beauftragen [B2]

ترجمه

مأمور کردن؛ سفارش دادن

تلفظ

بِأَوْفِ تِراگِن

مثال آلمانی

Die Firma hat eine Agentur mit der neuen Kampagne beauftragt.

ترجمه مثال

شرکت یک آژانس را مأمور اجرای کمپین جدید کرده است.

واژه/عبارت

21. priorisieren [B2]

ترجمه

اولویت بندی کردن

تلفظ

پِری اُری زی رِن

مثال آلمانی

Wir müssen die dringenden Aufgaben besser priorisieren.

ترجمه مثال

باید کارهای فوری را بهتر اولویت بندی کنیم.

واژه/عبارت

22. koordinieren [B2]

تلفظ

کواردینیرن

ترجمه

هماهنگ کردن

مثال آلمانی

Sie koordiniert die Zusammenarbeit zwischen drei Abteilungen.

ترجمه مثال

او همکاری میان سه بخش را هماهنگ می‌کند.

واژه/عبارت

23. einhalten [B2]

تلفظ

آین‌هالتن

ترجمه

رعایت کردن؛ پایبند بودن

مثال آلمانی

Alle Beteiligten müssen die vereinbarten Fristen einhalten.

ترجمه مثال

همه افراد درگیر باید مهلت‌های توافق‌شده را رعایت کنند.

واژه/عبارت

24. optimieren [B2]

تلفظ

اُپتی می رِن

ترجمه

بهینه کردن

مثال آلمانی

Durch Automatisierung konnten wir den Prozess deutlich optimieren.

ترجمه مثال

با خودکارسازی توانستیم فرایند را به طور محسوسی بهینه کنیم.

واژه/عبارت

25. delegieren [B2]

تلفظ

دِلیگی رِن

ترجمه

واگذار کردن مسئولیت

مثال آلمانی

Eine gute Führungskraft kann Aufgaben sinnvoll delegieren.

ترجمه مثال

یک مدیر خوب می تواند وظایف را به شکل منطقی واگذار کند.

واژه/عبارت

26. sich eignen für [B2]

ترجمه

مناسب چیزی بودن

تلفظ

زیش آایگن فور

مثال آلمانی

Diese Software eignet sich besonders für kleinere Unternehmen.

ترجمه مثال

این نرم افزار به ویژه برای شرکت های کوچک مناسب است.

واژه/عبارت

27. verfügen über [B2]

ترجمه

در اختیار داشتن؛ برخوردار بودن از

تلفظ

فرفیوگن اوپر

مثال آلمانی

Die Bewerberin verfügt über umfangreiche Berufserfahrung.

ترجمه مثال

این متقاضی از تجربه کاری گسترده ای برخوردار است.

واژه/عبارت

28. zuständig sein für [B2]

ترجمه

مسئول چیزی بودن

تلفظ

تسوستندینگ زاین فور

مثال آلمانی

Wer ist für die technische Umsetzung zuständig?

ترجمه مثال

چه کسی مسئول اجرای فنی است؟

واژه/عبارت

29. beitragen zu [B2]

ترجمه

کمک کردن به؛ سهم داشتن در

تلفظ

بای تراگن تسو

مثال آلمانی

Regelmäßige Rückmeldungen tragen zu einer besseren Zusammenarbeit bei.

ترجمه مثال

بازخوردهای منظم به همکاری بهتر کمک می کنند.

واژه/عبارت

30. scheitern an [B2]

تلفظ

شای‌ترین آن

ترجمه

به‌خاطر چیزی شکست خوردن

مثال آلمانی

Das Projekt scheiterte letztlich an fehlender Finanzierung.

ترجمه مثال

پروژه در نهایت به‌دلیل نبود تأمین مالی شکست خورد.

بخش 3: دانشگاه، پژوهش و زبان رسمی

واژه/عبارت

31. die Voraussetzung [B2]

تلفظ

دی فوراًوس‌زِتسونگ

ترجمه

پیش‌شرط

مثال آلمانی

Gute Sprachkenntnisse sind eine wichtige Voraussetzung für das Studium.

ترجمه مثال

دانش زبانی خوب یک پیش‌شرط مهم برای تحصیل است.

واژه/عبارت

32. die Erkenntnis [C1]

ترجمه

یافته؛ شناخت؛ نتیجه علمی

تلفظ

دی اِرکِنِت نیس

مثال آلمانی

Die Studie liefert neue Erkenntnisse über das Lernverhalten Erwachsener.

ترجمه مثال

این مطالعه یافته‌های تازه‌ای درباره شیوه یادگیری بزرگسالان ارائه می‌دهد.

واژه/عبارت

33. der Zusammenhang [B2]

ترجمه

ارتباط؛ رابطه میان عوامل

تلفظ

دِر تسوزامِن هانگ

مثال آلمانی

Zwischen Schlaf und Konzentration besteht ein enger Zusammenhang.

ترجمه مثال

میان خواب و تمرکز رابطه نزدیکی وجود دارد.

واژه/عبارت

34. der Nachweis [C1]

تلفظ

دِر ناخوایس

ترجمه

مدرک؛ اثبات؛ سند

مثال آلمانی

Für diese Behauptung fehlt bislang ein wissenschaftlicher Nachweis.

ترجمه مثال

برای این ادعا هنوز مدرک علمی وجود ندارد.

واژه/عبارت

35. die Auswirkung [B2]

تلفظ

دی آوسویرکونگ

ترجمه

پیامد؛ اثر

مثال آلمانی

Die Entscheidung kann erhebliche Auswirkungen auf den Arbeitsmarkt haben.

ترجمه مثال

این تصمیم می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای بازار کار داشته باشد.

واژه/عبارت

36. die Maßnahme [B2]

تلفظ

دی ماس نامه

ترجمه

اقدام؛ تدبیر

مثال آلمانی

Die Universität plant mehrere Maßnahmen zur Verbesserung der Lehre.

ترجمه مثال

دانشگاه چند اقدام برای بهبود آموزش برنامه ریزی کرده است.

واژه/عبارت

37. der Ansatz [C1]

تلفظ

در آن زاتس

ترجمه

رویکرد؛ روش کلی

مثال آلمانی

Der neue Ansatz verbindet praktische Übungen mit theoretischem Wissen.

ترجمه مثال

رویکرد جدید تمرین عملی را با دانش نظری ترکیب می کند.

واژه/عبارت

38. die Untersuchung [B2]

ترجمه

بررسی؛ مطالعه؛ تحقیق

تلفظ

دی اونِترزوخونگ

مثال آلمانی

Die Untersuchung umfasst mehr als tausend Teilnehmende.

ترجمه مثال

این تحقیق بیش از هزار شرکت کننده را دربر می گیرد.

واژه/عبارت

39. die Schlussfolgerung [C1]

ترجمه

نتیجه گیری

تلفظ

دی شلوس فولگرونگ

مثال آلمانی

Diese Schlussfolgerung ist aufgrund der Daten gut begründet.

ترجمه مثال

این نتیجه گیری براساس داده ها به خوبی توجیه شده است.

واژه/عبارت

40. die Fragestellung [C1]

ترجمه

پرسش پژوهش؛ مسئله مورد بررسی

تلفظ

دی فراگشِ تِلونگ

مثال آلمانی

Die Fragestellung muss präzise und überprüfbar formuliert sein.

ترجمه مثال

پرسش پژوهش باید دقیق و قابل بررسی صورت‌بندی شود.

واژه/عبارت

41. die Quelle [B2]

ترجمه

منبع

تلفظ

دی کوله

مثال آلمانی

Achten Sie darauf, zuverlässige Quellen korrekt zu zitieren.

ترجمه مثال

دقت کنید منابع معتبر را به‌درستی ارجاع دهید.

واژه/عبارت

42. der Beleg [B2]

ترجمه

شاهد؛ مدرک پشتیبان

تلفظ

دِر بلیگ

مثال آلمانی

Für diese Aussage gibt es mehrere historische Belege.

ترجمه مثال

برای این گفته چند شاهد تاریخی وجود دارد.

واژه/عبارت

43. die Entwicklung [B2]

ترجمه

روند؛ توسعه؛ تحول

تلفظ

دی اِنْتویکلُونگ

مثال آلمانی

Die technische Entwicklung verändert viele Berufsbilder.

ترجمه مثال

تحول فناوری بسیاری از مشاغل را تغییر می دهد.

واژه/عبارت

44. die Einschränkung [B2]

ترجمه

محدودیت

تلفظ

دی آین شغْنکونگ

مثال آلمانی

Eine wichtige Einschränkung der Studie ist die geringe Teilnehmerzahl.

ترجمه مثال

یک محدودیت مهم این مطالعه، تعداد کم شرکت کنندگان است.

واژه/عبارت

45. der Aufwand [B2]

ترجمه

زحمت؛ هزینه زمانی/کاری

تلفظ

در آوفوانت

مثال آلمانی

Der organisatorische Aufwand war größer als ursprünglich geplant.

ترجمه مثال

زحمت و هزینه اجرایی بیشتر از چیزی بود که ابتدا برنامه ریزی شده بود.

واژه/عبارت 46. die Wahrnehmung [C1]

ترجمه

برداشت؛ ادراک

تلفظ

دی وارنمونگ

مثال آلمانی

Soziale Medien beeinflussen unsere Wahrnehmung von Realität.

ترجمه مثال

شبکه‌های اجتماعی بر برداشت ما از واقعیت اثر می‌گذارند.

واژه/عبارت 47. die Öffentlichkeit [B2]

ترجمه

افکار عمومی؛ فضای عمومی

تلفظ

دی اُفنت‌لیشکایت

مثال آلمانی

Das Thema wird in der Öffentlichkeit kontrovers diskutiert.

ترجمه مثال

این موضوع در فضای عمومی به شکل بحث‌برانگیزی مطرح می‌شود.

واژه/عبارت

48. die Berichterstattung [C1]

ترجمه

پوشش خبری

تلفظ

دی پریشته اِرشَتاتونگ

مثال آلمانی

Eine ausgewogene Berichterstattung sollte verschiedene Perspektiven berücksichtigen.

ترجمه مثال

پوشش خبری متعادل باید دیدگاه‌های مختلف را در نظر بگیرد.

واژه/عبارت

49. die Debatte [B2]

ترجمه

بحث عمومی؛ مناظره

تلفظ

دی دِباتِه

مثال آلمانی

Die Debatte über künstliche Intelligenz wird immer intensiver.

ترجمه مثال

بحث درباره هوش مصنوعی هر روز گسترده‌تر می‌شود.

واژه/عبارت

50. die Ungleichheit [B2]

ترجمه

نابرابری

تلفظ

دی اون گلایش هایت

مثال آلمانی

Bildungsungleichheit bleibt in vielen Ländern eine große Herausforderung.

ترجمه مثال

نابرابری آموزشی در بسیاری از کشورها همچنان یک چالش بزرگ است.

واژه/عبارت

51. die Vielfalt [B2]

ترجمه

تنوع

تلفظ

دی فیل فالت

مثال آلمانی

Kulturelle Vielfalt kann eine Gesellschaft bereichern.

ترجمه مثال

تنوع فرهنگی می تواند یک جامعه را غنی تر کند.

واژه/عبارت

52. der Einfluss [B2]

تلفظ

در آیین فلوس

ترجمه

تأثیر؛ نفوذ

مثال آلمانی

Werbung hat oft einen stärkeren Einfluss auf Kaufentscheidungen, als wir denken.

ترجمه مثال

تبلیغات اغلب بیش از آنچه فکر می‌کنیم بر تصمیم خرید اثر دارد.

واژه/عبارت

53. die Verantwortung [B2]

تلفظ

دی فرانت ورتونگ

ترجمه

مسئولیت

مثال آلمانی

Unternehmen tragen Verantwortung für die Folgen ihrer Entscheidungen.

ترجمه مثال

شرکت‌ها در برابر پیامدهای تصمیم‌هایشان مسئولیت دارند.

واژه/عبارت

54. die Beteiligung [B2]

ترجمه

مشارکت

تلفظ

دی بتایلیگونگ

مثال آلمانی

Die Beteiligung junger Menschen an politischen Prozessen nimmt zu.

ترجمه مثال

مشارکت جوانان در فرایندهای سیاسی در حال افزایش است.

واژه/عبارت

55. die Herausforderung [B2]

ترجمه

چالش

تلفظ

دی هراوس فوردرینگ

مثال آلمانی

Der demografische Wandel stellt das Gesundheitssystem vor neue Herausforderungen.

ترجمه مثال

تحولات جمعیتی نظام سلامت را با چالش‌های تازه روبه‌رو می‌کند.

واژه/عبارت

56. der Wandel [B2]

ترجمه

دگرگونی؛ تحول

تلفظ

در وانْدِل

مثال آلمانی

Der digitale Wandel verändert unsere Art zu arbeiten.

ترجمه مثال

تحول دیجیتال شیوه کار کردن ما را تغییر می دهد.

واژه/عبارت

57. die Gewohnheit [B2]

ترجمه

عادت

تلفظ

دی گِوون هایت

مثال آلمانی

Es dauert oft mehrere Wochen, bis sich eine neue Gewohnheit stabilisiert.

ترجمه مثال

اغلب چند هفته طول می کشد تا یک عادت جدید تثبیت شود.

واژه/عبارت

58. die Nachhaltigkeit [B2]

ترجمه

پایداری؛ توسعه پایدار

تلفظ

دی ناخ هالتیگ کایت

مثال آلمانی

Nachhaltigkeit spielt bei Investitionsentscheidungen eine immer größere Rolle.

ترجمه مثال

پایداری در تصمیم‌های سرمایه‌گذاری نقش روزافزونی دارد.

واژه/عبارت

59. die Zustimmung [B2]

ترجمه

موافقت؛ تأیید

تلفظ

دی تسوشتیمونگ

مثال آلمانی

Der Vorschlag fand im Ausschuss breite Zustimmung.

ترجمه مثال

این پیشنهاد در کمیته با موافقت گسترده روبه‌رو شد.

واژه/عبارت

60. die Ablehnung [B2]

تلفظ

دی آپلینونگ

ترجمه

رد؛ مخالفت

مثال آلمانی

Die Ablehnung des Antrags wurde ausführlich begründet.

ترجمه مثال

رد درخواست با جزئیات توضیح داده شد.

بخش 5: شخصیت، احساسات و روابط

واژه/عبارت

61. zuverlässig [B2]

تلفظ

تسوفرلسیش

ترجمه

قابل اعتماد

مثال آلمانی

Sie ist sehr zuverlässig und hält ihre Zusagen immer ein.

ترجمه مثال

او بسیار قابل اعتماد است و همیشه به قول هایش عمل می کند.

واژه/عبارت

62. zurückhaltend [B2]

ترجمه

کم حرف؛ محتاط؛ خویشتن دار

تلفظ

تسوروک هالتنت

مثال آلمانی

Am Anfang wirkte er etwas zurückhaltend, später wurde er offener.

ترجمه مثال

در ابتدا کمی کم حرف به نظر می رسید، اما بعداً راحت تر شد.

واژه/عبارت

63. aufgeschlossen [B2]

ترجمه

ذهن باز؛ پذیرا

تلفظ

آوف گشلوسین

مثال آلمانی

Sie ist neuen Ideen gegenüber sehr aufgeschlossen.

ترجمه مثال

او نسبت به ایده های جدید بسیار پذیراست.

واژه/عبارت

64. anspruchsvoll [B2]

تلفظ

آن شیغوخ فول

ترجمه

چالش برانگیز؛ سخت گیرانه؛ سطح بالا

مثال آلمانی

Die Aufgabe ist anspruchsvoll, aber durchaus machbar.

ترجمه مثال

این کار چالش برانگیز است، اما کاملاً شدنی است.

واژه/عبارت

65. gelassen [B2]

تلفظ

گِلاسِن

ترجمه

آرام و خونسرد

مثال آلمانی

Trotz des Zeitdrucks blieb sie erstaunlich gelassen.

ترجمه مثال

با وجود فشار زمانی، او به طرز قابل توجهی آرام ماند.

واژه/عبارت

66. verunsichert [B2]

ترجمه

دچار تردید و ناامنی شده

تلفظ

فِرَاوَن زیخِرَت

مثال آلمانی

Die widersprüchlichen Informationen haben viele Menschen verunsichert.

ترجمه مثال

اطلاعات متناقض بسیاری از مردم را سردرگم و نگران کرده است.

واژه/عبارت

67. enttäuscht [B1+]

ترجمه

ناامید؛ سرخورده

تلفظ

اِنْتِثِیشت

مثال آلمانی

Ich war enttäuscht, weil das Ergebnis deutlich schlechter ausfiel als erwartet.

ترجمه مثال

ناامید شدم چون نتیجه بسیار بدتر از انتظار بود.

واژه/عبارت

68. erleichtert [B2]

ترجمه

آسوده خاطر؛ سبک شده

تلفظ

یرلایشِ تِرت

مثال آلمانی

Nach der Prüfung war sie sichtlich erleichtert.

ترجمه مثال

پس از امتحان، کاملاً معلوم بود که آسوده شده است.

واژه/عبارت

69. überfordert [B2]

ترجمه

از فشار کار درمانده؛ بیش از توان

تلفظ

اوبرفورِرت

مثال آلمانی

Viele Berufseinsteiger fühlen sich in den ersten Wochen überfordert.

ترجمه مثال

بسیاری از افراد تازه‌وارد به کار در هفته‌های اول احساس می‌کنند فشار بیش از توانشان است.

واژه/عبارت

70. rücksichtsvoll [B2]

ترجمه

ملاحظه‌کار؛ با مراعات دیگران

تلفظ

روک‌زیختس فول

مثال آلمانی

Ein rücksichtsvoller Umgang verbessert das Arbeitsklima.

ترجمه مثال

رفتار ملاحظه‌گرانه فضای کاری را بهتر می‌کند.

واژه/عبارت

71. selbstbewusst [B2]

ترجمه

با اعتماد به نفس

تلفظ

زلبست پووست

مثال آلمانی

Sie präsentierte ihre Ergebnisse ruhig und selbstbewusst.

ترجمه مثال

او نتایجش را آرام و با اعتماد به نفس ارائه کرد.

واژه/عبارت

72. empfindlich [B2]

ترجمه

حساس

تلفظ

امپ‌فیندلیش

مثال آلمانی

Manche Menschen reagieren empfindlich auf direkte Kritik.

ترجمه مثال

بعضی افراد نسبت به انتقاد مستقیم حساس واکنش نشان می‌دهند.

واژه/عبارت

73. entschlossen [B2]

ترجمه

مصمم

تلفظ

انت‌شلوسین

مثال آلمانی

Er ist entschlossen, seine beruflichen Ziele konsequent zu verfolgen.

ترجمه مثال

او مصمم است اهداف شغلی‌اش را پیگیرانه دنبال کند.

واژه/عبارت

74. misstrauisch [B2]

تلفظ

میس تراوایش

ترجمه

بدگمان؛ بی اعتماد

مثال آلمانی

Nach mehreren schlechten Erfahrungen wurde sie misstrauischer.

ترجمه مثال

پس از چند تجربه بد، او بدگمان تر شد.

واژه/عبارت

75. ehrgeizig [B2]

تلفظ

یرگایت سیش

ترجمه

بلندپرواز؛ جاه طلب

مثال آلمانی

Er ist ehrgeizig, setzt sich aber realistische Ziele.

ترجمه مثال

او بلندپرواز است، اما برای خودش هدف‌های واقع‌بینانه تعیین می‌کند.

بخش 6: صفات و قیدهای پرتکرار B2-C1

واژه/عبارت 76. erheblich [C1]

ترجمه

قابل توجه؛ چشمگیر

تلفظ

اِرِهپ لیش

مثال آلمانی

Die Kosten sind im vergangenen Jahr erheblich gestiegen.

ترجمه مثال

هزینه‌ها در سال گذشته به‌طور قابل توجهی افزایش یافته‌اند.

واژه/عبارت 77. entscheidend [B2]

ترجمه

تعیین کننده؛ بسیار مهم

تلفظ

اِنْت شای دِنْت

مثال آلمانی

Für den Erfolg ist nicht nur Talent, sondern auch Ausdauer entscheidend.

ترجمه مثال

برای موفقیت فقط استعداد نه، بلکه پشتکار هم تعیین کننده است.

واژه/عبارت

78. angemessen [B2]

تلفظ

آن گِمسِن

ترجمه

مناسب؛ متناسب

مثال آلمانی

Die Reaktion sollte der Situation angemessen sein.

ترجمه مثال

واکنش باید متناسب با موقعیت باشد.

واژه/عبارت

79. umstritten [B2]

تلفظ

اوم شتغیتِن

ترجمه

بحث برانگیز

مثال آلمانی

Die neue Regelung ist politisch stark umstritten.

ترجمه مثال

مقررات جدید از نظر سیاسی بسیار بحث برانگیز است.

واژه/عبارت

80. vielfältig [B2]

تلفظ

فیل فلتیش

ترجمه

متنوع؛ گوناگون

مثال آلمانی

Die beruflichen Möglichkeiten in diesem Bereich sind vielfältig.

ترجمه مثال

فرصت‌های شغلی در این حوزه بسیار متنوع‌اند.

واژه/عبارت

81. langfristig [B2]

تلفظ

لانگ فگیستیگ

ترجمه

بلندمدت

مثال آلمانی

Kurzfristige Einsparungen können langfristig teuer werden.

ترجمه مثال

صرفه‌جویی کوتاه‌مدت ممکن است در بلندمدت پرهزینه شود.

واژه/عبارت

82. sorgfältig [B2]

ترجمه

با دقت؛ دقیق

تلفظ

زورگِ فلتیش

مثال آلمانی

Die Daten müssen vor der Veröffentlichung sorgfältig geprüft werden.

ترجمه مثال

داده‌ها باید پیش از انتشار با دقت بررسی شوند.

واژه/عبارت

83. verfügbar [B2]

ترجمه

در دسترس؛ موجود

تلفظ

فرفیوگ بار

مثال آلمانی

Die aktuelle Version ist kostenlos online verfügbar.

ترجمه مثال

نسخه فعلی به صورت رایگان آنلاین در دسترس است.

واژه/عبارت

84. unerlässlich [C1]

ترجمه

ضروری؛ اجتناب ناپذیر

تلفظ

اون اِرْلَس لیش

مثال آلمانی

Für komplexe Projekte ist eine klare Kommunikation unerlässlich.

ترجمه مثال

برای پروژه‌های پیچیده ارتباط روشن ضروری است.

واژه/عبارت

85. grundsätzlich [B2]

ترجمه

در اصل؛ اصولاً

تلفظ

گروندزِتس لیش

مثال آلمانی

Grundsätzlich unterstütze ich die Idee, aber die Details müssen geändert werden.

ترجمه مثال

در اصل از ایده حمایت می‌کنم، اما جزئیات باید تغییر کنند.

واژه/عبارت

86. offensichtlich [B2]

تلفظ

اُفِن زیخت لیش

ترجمه

ظاهراً؛ آشکارا

مثال آلمانی

Offensichtlich wurde ein wichtiger Schritt im Prozess übersehen.

ترجمه مثال

ظاهراً یک مرحله مهم در فرایند نادیده گرفته شده است.

واژه/عبارت

87. weitgehend [C1]

تلفظ

وایت گِهْنِت

ترجمه

تا حد زیادی؛ عمدتاً

مثال آلمانی

Die beiden Berichte kommen weitgehend zu denselben Ergebnissen.

ترجمه مثال

دو گزارش تا حد زیادی به نتایج یکسانی می‌رسند.

واژه/عبارت

88. zunehmend [B2]

تلفظ

تسوینمت

ترجمه

به طور فزاینده

مثال آلمانی

Unternehmen setzen zunehmend auf flexible Arbeitsmodelle.

ترجمه مثال

شرکت‌ها به طور فزاینده به مدل‌های کاری انعطاف‌پذیر روی می‌آورند.

واژه/عبارت

89. vorübergehend [B2]

تلفظ

فوراوبرگهنت

ترجمه

موقت؛ گذرا

مثال آلمانی

Die Störung ist nur vorübergehend und wird bald behoben.

ترجمه مثال

اختلال فقط موقتی است و به زودی برطرف می‌شود.

واژه/عبارت

90. gleichzeitig [B2]

ترجمه

همزمان؛ در عین حال

تلفظ

گَلايش تسائيتيش

مثال آلمانی

Die Lösung muss günstig und gleichzeitig zuverlässig sein.

ترجمه مثال

راه حل باید ارزان و در عین حال قابل اعتماد باشد.

بخش 7: افعال و عبارات‌های کاربردی پیشرفته

واژه/عبارت

91. vermeiden [B2]

ترجمه

پرهیز کردن؛ جلوگیری کردن

تلفظ

فرماییدن

مثال آلمانی

Um Missverständnisse zu vermeiden, sollten die Zuständigkeiten klar definiert werden.

ترجمه مثال

برای جلوگیری از سوء تفاهم باید مسئولیت‌ها به روشنی مشخص شوند.

واژه/عبارت

92. sich gewöhnen an [B2]

ترجمه

به چیزی عادت کردن

تلفظ

زیش گِوونِن آن

مثال آلمانی

Es hat einige Wochen gedauert, bis ich mich an den neuen Rhythmus gewöhnt hatte.

ترجمه مثال

چند هفته طول کشید تا به برنامه جدید عادت کنم.

واژه/عبارت

93. sich bemühen um [B2]

ترجمه

برای چیزی تلاش کردن

تلفظ

زیش بِمویِ اِن اوم

مثال آلمانی

Das Unternehmen bemüht sich um mehr Transparenz.

ترجمه مثال

شرکت برای شفافیت بیشتر تلاش می کند.

واژه/عبارت

94. sich entscheiden für/gegen [B2]

تلفظ

زیش انت شایدن فور/گگن

ترجمه

به نفع/علیه چیزی تصمیم گرفتن

مثال آلمانی

Nach langer Überlegung entschied sie sich gegen einen sofortigen Wechsel.

ترجمه مثال

پس از فکر طولانی، او تصمیم گرفت فعلاً تغییر ندهد.

واژه/عبارت

95. verzichten auf [B2]

تلفظ

فرتسیختن آوف

ترجمه

صرف نظر کردن از

مثال آلمانی

Aus Zeitgründen mussten wir auf einige Funktionen verzichten.

ترجمه مثال

به دلیل کمبود وقت مجبور شدیم از چند قابلیت صرف نظر کنیم.

واژه/عبارت

96. sich beschweren über [B2]

ترجمه

از چیزی شکایت کردن

تلفظ

زیش بِشورِن اوِبِر

مثال آلمانی

Mehrere Kunden haben sich über lange Wartezeiten beschwert.

ترجمه مثال

چند مشتری از زمان انتظار طولانی شکایت کرده‌اند.

واژه/عبارت

97. sich beziehen auf [B2]

ترجمه

اشاره داشتن به؛ مربوط بودن به

تلفظ

زیش بِتسی_اِن آوِف

مثال آلمانی

Die Zahlen beziehen sich auf das gesamte vergangene Jahr.

ترجمه مثال

این اعداد مربوط به کل سال گذشته هستند.

واژه/عبارت

98. sich auseinandersetzen mit [C1]

ترجمه

عمیقاً با موضوعی درگیر/روبه‌رو شدن

تلفظ

زیش آوس آیناندِرِزِتْسِن میت

مثال آلمانی

Im Seminar setzen wir uns kritisch mit verschiedenen Positionen auseinander.

ترجمه مثال

در سمینار دیدگاه‌های مختلف را به صورت انتقادی بررسی می‌کنیم.

واژه/عبارت

99. sich konzentrieren auf [B2]

ترجمه

تمرکز کردن بر

تلفظ

زیش کُنْتْسِتْسِغِی رِن آوف

مثال آلمانی

Konzentrieren Sie sich zunächst auf die wichtigsten Argumente.

ترجمه مثال

ابتدا روی مهم‌ترین استدلال‌ها تمرکز کنید.

واژه/عبارت

100. sich verlassen auf [B2]

ترجمه

به کسی/چیزی تکیه کردن؛ اعتماد کردن

تلفظ

زیش فِرلاِسِن آوف

مثال آلمانی

Bei wichtigen Entscheidungen sollte man sich nicht nur auf eine Quelle verlassen.

ترجمه مثال

در تصمیم‌های مهم نباید فقط به یک منبع تکیه کرد.

واژه/عبارت

101. in Anspruch nehmen [C1]

ترجمه

استفاده کردن از؛ به کار گرفتن (خدمت/زمان)

تلفظ

این آن‌شِپِغوخ نِمن

مثال آلمانی

Viele Beschäftigte nehmen inzwischen flexible Arbeitszeiten in Anspruch.

ترجمه مثال

بسیاری از کارکنان اکنون از ساعات کاری انعطاف‌پذیر استفاده می‌کنند.

واژه/عبارت

102. in Betracht ziehen [C1]

ترجمه

مدنظر قرار دادن

تلفظ

این بتفاحت تسیان

مثال آلمانی

Wir sollten auch alternative Lösungen in Betracht ziehen.

ترجمه مثال

باید راه‌حل‌های جایگزین را هم مدنظر قرار دهیم.

واژه/عبارت

103. in Kauf nehmen [C1]

ترجمه

پیامد منفی را آگاهانه پذیرفتن

تلفظ

این کاوف نمن

مثال آلمانی

Für eine schnellere Lieferung mussten wir höhere Kosten in Kauf nehmen.

ترجمه مثال

برای تحویل سریع‌تر مجبور شدیم هزینه بالاتر را بپذیریم.

واژه/عبارت

104. zur Verfügung stellen [B2]

تلفظ

تسوغ فرفیوگونگ شتِلن

ترجمه

در اختیار قرار دادن

مثال آلمانی

Die Schule stellt allen Lernenden digitale Materialien zur Verfügung.

ترجمه مثال

مدرسه منابع دیجیتال را در اختیار همه زبان‌آموزان قرار می‌دهد.

واژه/عبارت

105. zur Verfügung stehen [B2]

تلفظ

تسوغ فرفیوگونگ شتِهِن

ترجمه

در دسترس بودن

مثال آلمانی

Für Rückfragen stehe ich Ihnen jederzeit zur Verfügung.

ترجمه مثال

برای پرسش‌های تکمیلی هر زمان در دسترس شما هستم.

بخش 8: اسم‌های کلیدی برای محیط حرفه‌ای

واژه/عبارت

106. die Kompetenz [B2]

ترجمه

شایستگی؛ مهارت تخصصی

تلفظ

دی کُمپِتِنْتِس

مثال آلمانی

Digitale Kompetenz wird in vielen Berufen immer wichtiger.

ترجمه مثال

مهارت دیجیتال در بسیاری از مشاغل روزبه‌روز مهم‌تر می‌شود.

واژه/عبارت

107. die Rückmeldung [B2]

ترجمه

بازخورد

تلفظ

دی روک‌مِلْدونگ

مثال آلمانی

Nach dem Gespräch erhielt ich eine ausführliche Rückmeldung.

ترجمه مثال

پس از گفت‌وگو بازخورد مفصلي دریافت کردم.

واژه/عبارت

108. die Übereinstimmung [C1]

تلفظ

دی او برآین شتیمونگ

ترجمه

هم خوانی؛ توافق

مثال آلمانی

Zwischen den beiden Datensätzen besteht eine hohe Übereinstimmung.

ترجمه مثال

میان دو مجموعه داده هم خوانی زیادی وجود دارد.

واژه/عبارت

109. der Standpunkt [B2]

تلفظ

در شتانت پونکت

ترجمه

دیدگاه؛ موضع

مثال آلمانی

Sie vertritt in dieser Frage einen klaren Standpunkt.

ترجمه مثال

او درباره این موضوع موضع روشنی دارد.

واژه/عبارت

110. der Schwerpunkt [B2]

ترجمه

تمرکز اصلی؛ محور

تلفظ

در شورپونکت

مثال آلمانی

Der Schwerpunkt des Kurses liegt auf mündlicher Kommunikation.

ترجمه مثال

تمرکز اصلی دوره بر ارتباط شفاهی است.

واژه/عبارت

111. die Anforderung [B2]

ترجمه

الزام؛ نیازمندی

تلفظ

دی آن فوردرینگ

مثال آلمانی

Die technischen Anforderungen sind in der Ausschreibung genau beschrieben.

ترجمه مثال

نیازمندی‌های فنی در فراخوان به‌طور دقیق توضیح داده شده‌اند.

واژه/عبارت

112. die Vereinbarung [B2]

ترجمه

توافق؛ قرارداد

تلفظ

دی فرآین بارونگ

مثال آلمانی

Beide Parteien hielten sich an die ursprüngliche Vereinbarung.

ترجمه مثال

هر دو طرف به توافق اولیه پایبند ماندند.

واژه/عبارت

113. die Beschwerde [B2]

ترجمه

شکایت

تلفظ

دی بشورده

مثال آلمانی

Die Beschwerde wurde innerhalb weniger Tage bearbeitet.

ترجمه مثال

شکایت ظرف چند روز بررسی شد.

واژه/عبارت

114. die Vorgehensweise [C1]

ترجمه

روش انجام کار؛ شیوه عمل

تلفظ

دی فورگهئس وایزه

مثال آلمانی

Die Vorgehensweise sollte vor Beginn des Projekts gemeinsam festgelegt werden.

ترجمه مثال

روش انجام کار باید پیش از شروع پروژه به صورت مشترک تعیین شود.

واژه/عبارت

115. die Verfügbarkeit [C1]

ترجمه

موجود بودن؛ دسترس پذیری

تلفظ

دی فریوگ بارکایت

مثال آلمانی

Die Verfügbarkeit qualifizierter Fachkräfte ist regional sehr unterschiedlich.

ترجمه مثال

دسترسی به نیروی متخصص در مناطق مختلف بسیار متفاوت است.

واژه/عبارت

116. die Glaubwürdigkeit [C1]

ترجمه

اعتبار؛ قابل باور بودن

تلفظ

دی گلاوب ووردیش کایت

مثال آلمانی

Transparente Quellenangaben erhöhen die Glaubwürdigkeit eines Berichts.

ترجمه مثال

ذکر شفاف منابع اعتبار یک گزارش را افزایش می دهد.

واژه/عبارت

117. die Bereitschaft [B2]

ترجمه

آمادگی؛ تمایل

تلفظ

دی بِغایت شافت

مثال آلمانی

Die Bereitschaft zur Zusammenarbeit ist deutlich gestiegen.

ترجمه مثال

تمایل به همکاری به طور محسوسی افزایش یافته است.

واژه/عبارت

118. die Leistung [B2]

ترجمه

عملکرد؛ کارایی؛ دستاورد

تلفظ

دی لایستونگ

مثال آلمانی

Regelmäßige Pausen können die geistige Leistung verbessern.

ترجمه مثال

استراحت‌های منظم می‌توانند عملکرد ذهنی را بهتر کنند.

واژه/عبارت

119. die Bedeutung [B2]

ترجمه

اهمیت؛ معنا

تلفظ

دی بدویتونگ

مثال آلمانی

Die Bedeutung dieser Veränderung wurde zunächst unterschätzt.

ترجمه مثال

اهمیت این تغییر در ابتدا دست‌کم گرفته شد.

واژه/عبارت

120. die Abweichung [C1]

تلفظ

دی آپ وایخونگ

ترجمه

انحراف؛ تفاوت با مقدار مرجع

مثال آلمانی

Die Abweichung zwischen Plan und tatsächlichem Ergebnis war gering.

ترجمه مثال

اختلاف میان برنامه و نتیجه واقعی کم بود.

بخش 9: واژه‌ها و عبارات‌های ربطی برای نوشتار قوی‌تر

واژه/عبارت

121. dennoch [B2]

تلفظ

دنُخ

ترجمه

با این حال

مثال آلمانی

Die Aufgabe war schwierig; dennoch haben wir sie rechtzeitig abgeschlossen.

ترجمه مثال

کار دشوار بود؛ با این حال آن را به‌موقع تمام کردیم.

واژه/عبارت

122. hingegen [B2]

تلفظ

هینِ گِگِن

ترجمه

در مقابل؛ از سوی دیگر

مثال آلمانی

Die erste Methode ist günstig, die zweite hingegen deutlich schneller.

ترجمه مثال

روش اول ارزان است، اما روش دوم در مقابل بسیار سریع‌تر است.

واژه/عبارت

123. demnach [C1]

تلفظ

دِمِ ناخ

ترجمه

بنابراین؛ طبق آن

مثال آلمانی

Die Nachfrage ist gesunken; demnach müssen wir die Planung anpassen.

ترجمه مثال

تقاضا کاهش یافته است؛ بنابراین باید برنامه را تعدیل کنیم.

واژه/عبارت

124. folglich [C1]

تلفظ

فولگلیش

ترجمه

در نتیجه

مثال آلمانی

Die Daten waren unvollständig und folglich nur eingeschränkt nutzbar.

ترجمه مثال

داده‌ها ناقص بودند و در نتیجه فقط به صورت محدود قابل استفاده بودند.

واژه/عبارت

125. insofern [C1]

تلفظ

این زوfern

ترجمه

از این جهت؛ تا آنجا که

مثال آلمانی

Der Vorschlag ist insofern sinnvoll, als er langfristige Kosten senkt.

ترجمه مثال

این پیشنهاد از این جهت منطقی است که هزینه‌های بلندمدت را کاهش می‌دهد.

واژه/عبارت

126. hinsichtlich [C1]

تلفظ

هین زیخت لیش

ترجمه

از نظر؛ در رابطه با

مثال آلمانی

Hinsichtlich der Sicherheit bestehen noch offene Fragen.

ترجمه مثال

از نظر ایمنی هنوز پرسش‌های بی‌پاسخی وجود دارد.

واژه/عبارت

127. bezüglich [B2]

تلفظ

بِتسوگ لیش

ترجمه

درباره؛ در خصوص

مثال آلمانی

Bezüglich Ihres Antrags benötigen wir noch zwei Dokumente.

ترجمه مثال

در خصوص درخواست شما هنوز به دو مدرک نیاز داریم.

واژه/عبارت

128. allerdings [B2]

تلفظ

آلردینگس

ترجمه

البته؛ با این وجود

مثال آلمانی

Die Idee ist interessant, allerdings noch nicht vollständig ausgearbeitet.

ترجمه مثال

ایده جالب است، اما هنوز کامل پرورش داده نشده است.

واژه/عبارت

129. zugleich [C1]

تلفظ

تسوگلایش

ترجمه

همزمان؛ در عین حال

مثال آلمانی

Das Verfahren ist einfach und zugleich sehr zuverlässig.

ترجمه مثال

این روش ساده و در عین حال بسیار قابل اعتماد است.

واژه/عبارت

130. insbesondere [B2]

تلفظ

این‌پزوندره

ترجمه

به‌ویژه

مثال آلمانی

Insbesondere Berufseinsteiger profitieren von klaren Rückmeldungen.

ترجمه مثال

به‌ویژه افراد تازه‌کار از بازخوردهای روشن سود می‌برند.

واژه/عبارت

131. dementsprechend [C1]

تلفظ

دِم‌اِنت‌شِیغِشِنْت

ترجمه

متناسب با آن؛ در نتیجه

مثال آلمانی

Die Nachfrage ist gestiegen; dementsprechend wurde die Produktion erhöht.

ترجمه مثال

تقاضا افزایش یافته؛ در نتیجه تولید نیز بالا رفته است.

واژه/عبارت

132. gegebenfalls [C1]

تلفظ

گِگِین فالس

ترجمه

در صورت لزوم

مثال آلمانی

Gegebenfalls müssen weitere Daten erhoben werden.

ترجمه مثال

در صورت لزوم باید داده‌های بیشتری جمع‌آوری شود.

واژه/عبارت

133. einerseits ... andererseits [B2]

تلفظ

آینرزایتس ... آندررزایتس

ترجمه

از یک سو ... از سوی دیگر

مثال آلمانی

Einerseits spart die Lösung Zeit, andererseits verursacht sie zusätzliche Kosten.

ترجمه مثال

از یک سو این راه‌حل در زمان صرفه‌جویی می‌کند و از سوی دیگر هزینه اضافی ایجاد می‌کند.

واژه/عبارت

134. zwar ... aber [B2]

ترجمه

درست است که ... اما

تلفظ

تسوار ... آبر

مثال آلمانی

Die Methode ist zwar aufwendig, aber sehr genau.

ترجمه مثال

درست است که روش پرزحمتی است، اما بسیار دقیق است.

واژه/عبارت

135. sowohl ... als auch [B2]

ترجمه

هم ... و هم

تلفظ

زووول ... آلس آوخ

مثال آلمانی

Der Kurs verbessert sowohl den Wortschatz als auch die Aussprache.

ترجمه مثال

این دوره هم واژگان و هم تلفظ را بهبود می‌دهد.

آزمون مرور: واژه مناسب را پیدا کنید

برای هر جمله، یکی از واژه‌ها یا عبارت‌های داخل کادر را انتخاب کنید. پاسخ‌ها در صفحه بعد آمده‌اند.

Zusammenhang

Voraussetzung

bewältigen

begründen

berücksichtigen

weitgehend

unerlässlich

überfordert

gelassen

umstritten

Belege

Glaubwürdigkeit

Schwerpunkt

zur Verfügung

verlassen

in Betracht ziehen

auseinandersetzen

nachweisen

hingegen

dementsprechend

dennoch

gewährleisten

verfügt

einhalten

Wir müssen bei der Planung auch mögliche Risiken **.1 .1**

Die Autorin kann ihre zentrale These mit mehreren Studien **.2 .2**

Das Team konnte die schwierige Situation erfolgreich **.3 .3**

Für die Teilnahme ist ein B2-Zertifikat eine wichtige **.4 .4**

Zwischen Stress und Schlafqualität besteht ein enger **.5 .5**

Der Bericht enthält keine ausreichenden **.6 .6** für diese Aussage.

Die neue Regelung ist in der Öffentlichkeit stark **.7 .7**

Trotz der Kritik blieb die Projektleiterin ruhig und **.8 .8**

Viele Mitarbeitende fühlen sich durch zu viele parallele Aufgaben **.9 .9**

Eine klare Kommunikation ist für internationale Teams **.10 .10**

Die beiden Untersuchungen kommen **.11 .11** zu denselben Ergebnissen.

Wir sollten auch eine günstigere Alternative **.12 .12**

Bei wichtigen Informationen sollte man sich nicht nur auf soziale Medien **.13 .13**

_____.

Die Universität stellt den Studierenden die Software kostenlos **.14 .14**

Der Kurs hat seinen **.15 .15** auf wissenschaftlichem Schreiben.

Transparenz erhöht die **.16 .16** einer Organisation.

Die Methode ist teuer; _____ liefert sie sehr genaue Ergebnisse. **.17** .17

Die Nachfrage ist gestiegen; _____ wurde die Produktion erhöht. **.18** .18

Der erste Ansatz ist flexibel, der zweite _____ besonders stabil. **.19** .19

Die Aussage klingt plausibel, lässt sich aber wissenschaftlich nicht **.20** .20

_____.

Man sollte Kritik nicht sofort zurückweisen, sondern sich ernsthaft damit **.21** .21

_____.

Die Beschäftigten müssen die vereinbarten Fristen unbedingt _____ **.22** .22

Das Unternehmen _____ über langjährige Erfahrung im Export. **.23** .23

Die neuen Maßnahmen sollen die Qualität dauerhaft _____ **.24** .24

پاسخ آزمون مرور

پاسخ	شماره	پاسخ	شماره
verlassen	13	berücksichtigen	1
zur Verfügung	14	begründen	2
Schwerpunkt	15	bewältigen	3
Glaubwürdigkeit	16	Voraussetzung	4
dennoch	17	Zusammenhang	5
dementsprechend	18	Belege	6
hingegen	19	umstritten	7
nachweisen	20	gelassen	8
auseinandersetzen	21	überfordert	9

شماره	پاسخ	شماره	پاسخ
10	unerlässlich	22	einhalten
11	weitgehend	23	verfügt
12	in Betracht ziehen	24	gewährleisten

نکته: در سؤال ۲۰، فعل پایه nachweisen است؛ جمله با ساختار مجهول مانند «... lässt sich nachweisen» به معنی «می‌توان آن را اثبات کرد» آمده است.

پایان مجموعه - برای مرور مؤثر، مثال‌ها را با صدای بلند تکرار کنید و برای هر واژه یک جمله شخصی بسازید.

فهرست مطالب

این راهنما شامل 72 اصطلاح و عبارت پرکاربرد زبان آلمانی در سطح متوسط تا پیشرفته است که در 9 دسته‌بندی موضوعی تنظیم شده‌اند. برای هر عبارت، تلفظ فارسی، معنی دقیق و یک مثال کاربردی همراه با ترجمه آورده شده است تا بتوانید از آن‌ها در مکالمات روزمره، محیط کار و موقعیت‌های رسمی استفاده کنید.

8 اصطلاح	1 اصطلاحات روزمره Alltagsredewendungen
8 اصطلاح	2 اصطلاحات رسمی و محیط کار Geschäftliche Ausdrücke
8 اصطلاح	3 ابراز احساسات Gefühle ausdrücken
8 اصطلاح	4 موافقت و مخالفت Zustimmung und Ablehnung
8 اصطلاح	5 تعجب و شگفتی Erstaunen und Überraschung
8 اصطلاح	6 زمان و برنامه‌ریزی Zeitausdrücke
8 اصطلاح	7 نظر دادن Meinung äußern
8 اصطلاح	8 اصطلاحات کنایه‌آمیز Bildhafte Redewendungen
8 اصطلاح	9 احوال‌پرسی و خداحافظی Begrüßung und Abschied

Ich verstehe nur Bahnhof

تلفظ: ایش فرشتیه نور بان هوف

اصلاً چیزی نمی فهمم

Wenn er über Steuern redet, verstehe ich nur Bahnhof.

وقتی او درباره ی مالیات حرف می زند، هیچ چیز نمی فهمم.

Das ist mir Wurst

تلفظ: داس ایست میا وورشت

برایم فرقی نمی کند / اهمیتی ندارد

Ob wir heute oder morgen fahren, das ist mir Wurst.

اینکه امروز برویم یا فردا، برایم فرقی نمی کند.

Auf dem Holzweg sein

تلفظ: آئوف دم هولتس وگ زاین

در اشتباه بودن، راه غلط را رفتن

Wenn du glaubst, ich helfe dir dabei, bist du auf dem Holzweg.

اگر فکر می کنی در این کار کمکت می کنم، سخت در اشتباهی.

Die Kirche im Dorf lassen

تلفظ: دی کیرشه ایم دورف لاسن

غلو نکردن، واقع بین ماندن

Lass uns die Kirche im Dorf lassen, so schlimm ist es nicht.

بیا غلو نکنیم، اوضاع آنقدرها هم بد نیست.

Ins Fettnäpfchen treten

تلفظ: اینس فتنیفشن تریتن

سوتی دادن، حرف یا کار نسنجیده
انجام دادن

Er ist auf der Party mal wieder ins Fettnäpfchen getreten.

او باز هم در مهمانی سوتی داد.

Jemandem die Daumen drücken

تلفظ: یماندهم دی داومن دروکن

برای کسی آرزوی موفقیت کردن

Ich drücke dir die Daumen für deine Prüfung.

برایت آرزوی موفقیت می‌کنم برای امتحانت.

Da liegt der Hund begraben

تلفظ: دا لیگت ډر هونت به‌گرابن

مشکل اصلی همین‌جاست

Genau da liegt der Hund begraben.

دقیقاً مشکل اصلی همین‌جاست.

Alles in Butter

تلفظ: آلس این بوتِر

همه‌چیز روبه‌راه است

Keine Sorge, hier ist alles in Butter.

نگران نباش، اینجا همه‌چیز روبه‌راه است.

Etwas auf die lange Bank schieben

تلفظ: اتواس آئوف دی لانگه بانک شیین

کاری را بی دلیل به تعویق انداختن

Wir sollten das Projekt nicht auf die lange Bank schieben.

نباید این پروژه را بی دلیل به تعویق بیندازیم.

Zur Sache kommen

تلفظ: تسور زاخه کومن

رفتن سر اصل مطلب

Lassen Sie uns zur Sache kommen.

بیاوید برویم سر اصل مطلب.

Die Ärmel hochkrempeln

تلفظ: دی ائرمیل هوخ کرمپلن

آستین بالا زدن، دست به کار شدن

Jetzt müssen wir die Ärmel hochkrempeln.

حالا باید آستین بالا بزنیم.

Am Ball bleiben

تلفظ: ام بال بلایین

پیگیر و مصمم ماندن

Bleiben Sie am Ball, auch wenn es schwierig wird.

حتی اگر سخت شد، پیگیر بمانید.

Grünes Licht geben

تلفظ: گرونس لیشٹ گبین

چراغ سبز نشان دادن، موافقت کردن

Der Chef hat endlich grünes Licht gegeben.

بالاخره رئیس چراغ سبز نشان داد.

Unter der Hand

تلفظ: اونتر در هانت

به صورت غیررسمی و پنهانی

Die Information kam unter der Hand.

این اطلاعات به طور غیررسمی به دستم رسید.

Ins kalte Wasser springen

تلفظ: اینس کالته واسر اشپرینگن

بدون آمادگی وارد کاری شدن

Als neuer Mitarbeiter musste ich gleich ins kalte Wasser springen.

به عنوان کارمند جدید مجبور شدم بی آمادگی وارد کار شوم.

Klartext reden

تلفظ: کلارتکست ردن

رک و پوست کنده صحبت کردن

Reden wir mal Klartext miteinander.

بیایید رک و پوست کنده با هم صحبت کنیم.

Schmetterlinge im Bauch haben

تلفظ: اشمترلینگه ایم باوخ هابن

دلشوره و هیجان عاشقانه داشتن

Seit dem ersten Date hat sie Schmetterlinge im Bauch.

از اولین قرارشان دلش هزار راه می‌رود.

Aus der Haut fahren

تلفظ: آئوس در هاوت فارن

از کوره در رفتن، خیلی عصبانی شدن

Bei so viel Lärm könnte ich aus der Haut fahren.

با این همه سروصدا ممکن است از کوره در بروم.

Auf Wolke sieben schweben

تلفظ: آئوف ولکه زیبن شوبن

در آسمان هفتم سیر کردن، خیلی خوشحال بودن

Seit der guten Nachricht schwebt er auf Wolke sieben.

از وقتی آن خبر خوب را شنیده در آسمان هفتم سیر می‌کند.

Die Nase voll haben

تلفظ: دی نازه فول هابن

به‌کل خسته و کلافه شدن از چیزی

Ich habe die Nase voll von diesem Wetter.

از این هوا دیگر کاملاً خسته شده‌ام.

Jemandem einen Bären aufbinden

تلفظ: یماندهم ایانن برن آئوفبیندن
به کسی دروغ گفتن، سرکار گذاشتن

Glaub ihm nicht, er bindet dir nur einen Bären auf.

حرفش را باور نکن، دارد سرکارت می‌گذارد.

Das Herz auf der Zunge tragen

تلفظ: داس هرتس آئوف در تسونگه تراگن
احساسات خود را پنهان نکردن، رک بودن در احساسات

Sie trägt das Herz auf der Zunge und sagt immer, was sie fühlt.

او احساساتش را پنهان نمی‌کند و همیشه می‌گوید چه حسی دارد.

Kribbeln im Bauch

تلفظ: کریبلن ایم باوخ
استرس یا هیجان خفیف داشتن

Vor dem Vorstellungsgespräch hatte ich ein Kribbeln im Bauch.

قبل از مصاحبه کمی دلشوره داشتم.

Sich in Grund und Boden schämen

تلفظ: زیش این گروند اونت بودن شمن
از خجالت آب شدن

Nach dem peinlichen Fehler schämte er sich in Grund und Boden.

بعد از آن اشتباه شرم‌آور، از خجالت آب شد.

Das kommt nicht in Frage

تلفظ: داس کومت نیست این فراگه

امکان ندارد، محال است

Ein neues Auto kommt dieses Jahr nicht in Frage.

امسال خرید ماشین جدید اصلاً امکان پذیر نیست.

Da bin ich ganz deiner Meinung

تلفظ: دا بین ایش گانتس داینر ماینونگ

کاملاً با تو موافقم

Da bin ich ganz deiner Meinung, das ist die beste Lösung.

کاملاً با تو موافقم، این بهترین راه حل است.

Das sehe ich anders

تلفظ: داس زیه ایش آندرس

من این طور فکر نمی کنم

Das sehe ich ganz anders als du.

من کاملاً برخلاف تو فکر می کنم.

Von mir aus

تلفظ: فون میا آئوس

از نظر من مانعی ندارد، باشد

Von mir aus können wir morgen früher anfangen.

از نظر من مشکلی نیست که فردا زودتر شروع کنیم.

Ich bin mir nicht sicher

تلفظ: ایش بین میا نیست زیشر

مطمئن نیستم

Ich bin mir nicht sicher, ob das funktioniert.

مطمئن نیستم که این جواب بدهد.

Da hast du recht

تلفظ: دا هاست دو رشت

حق با توست

Da hast du recht, das war ein guter Vorschlag.

حق با توست، پیشنهاد خوبی بود.

Einverstanden!

تلفظ: آین فراشتاندن

موافقم! قبول است!

Einverstanden, dann treffen wir uns um sechs.

قبول، پس ساعت شش همدیگر را می‌بینیم.

Auf keinen Fall

تلفظ: آئوف کاینن فال

به هیچ وجه

Das mache ich auf keinen Fall.

من به هیچ وجه این کار را نمی‌کنم.

Ich glaub, mein Schwein pfeift!

تلفظ: ایش گلاوپ ماین شواین پفایفت

باورم نمی‌شود! (تعجب شدید،
محاوره‌ای)

*Ich glaub, mein Schwein pfeift, er hat
wirklich gekündigt!*

باورم نمی‌شود، او واقعاً استعفا داده!

Das gibt's doch nicht!

تلفظ: داس گیپتس دوخ نیست

باورم نمی‌شود!

*Das gibt's doch nicht, du hast schon
wieder gewonnen!*

باورم نمی‌شود، تو باز هم برنده شدی!

Wie bitte?!

تلفظ: وی بیته

چی گفتی؟! (تعجب)

*Wie bitte?! Das musst du mir nochmal
erklären.*

چی؟! باید دوباره برایم توضیح بدهی.

Da bin ich aber überrascht

تلفظ: دا بین ایش آبر اوبرراشت

واقعاً غافلگیر شدم

*Da bin ich aber überrascht, das habe ich
nicht erwartet.*

واقعاً غافلگیر شدم، این را انتظار نداشتم.

Mir bleibt die Spucke weg

تلفظ: میا بلایپت دی اشیوکه وگ
زبانم بند آمد (از تعجب زیاد)

Bei dieser Nachricht blieb mir die Spucke weg.

با شنیدن این خبر زبانم بند آمد.

Das ist ja unglaublich

تلفظ: داس ایست یا اونگلاوبلیش
این که باورنکردنی است

Das ist ja unglaublich, wie schnell die Zeit vergeht.

باورنکردنی است که چقدر سریع زمان می‌گذرد.

Alle Achtung!

تلفظ: آله آختونگ
آفرین! تحسین برانگیز است!

Alle Achtung, das hast du toll gemacht!

آفرین، عالی انجامش دادی!

Was du nicht sagst!

تلفظ: واس دو نیشث زاگست
نه بابا! جدی می‌گویی؟!

Was du nicht sagst! Das wusste ich gar nicht.

نه بابا! اصلاً این را نمی‌دانستم.

Von Zeit zu Zeit

تلفظ: فون تسایت تسو تسایت

هر از گاهی

Von Zeit zu Zeit besuche ich meine Großeltern.

هر از گاهی به دیدن پدربزرگ و مادربزرگ می‌روم.

In letzter Minute

تلفظ: این لتستر مینوته

در آخرین لحظه

Wir haben die Tickets in letzter Minute gekauft.

بلیت‌ها را در آخرین لحظه خریدیم.

Im Handumdrehen

تلفظ: ایم هانت‌اوم‌درین

در یک چشم‌به‌هم‌زدن

Das Essen war im Handumdrehen fertig.

غذا در یک چشم‌به‌هم‌زدن آماده شد.

Auf lange Sicht

تلفظ: آئوف لانگه زیشت

در درازمدت

Auf lange Sicht lohnt sich diese Investition.

در درازمدت این سرمایه‌گذاری به‌صرفه است.

Auf der Kippe stehen

تلفظ: آئوف در کپه اشتین

در آستانه‌ی چیزی بودن، نامعلوم بودن
نتیجه

Das ganze Projekt steht auf der Kippe.

کل این پروژه در آستانه‌ی شکست است.

Über kurz oder lang

تلفظ: اوپر کورتس اودر لانگ

دیر یا زود

*Über kurz oder lang wird sich das
herausstellen.*

دیر یا زود این موضوع مشخص خواهد شد.

Zwischen Tür und Angel

تلفظ: تسویشن تور اونت آنگل

در حین رفتن، به‌طور کوتاه و شتاب‌زده

*Wir haben das nur kurz zwischen Tür
und Angel besprochen.*

فقط سر در حال رفتن، سریع درباره‌اش صحبت
کردیم.

Die Zeit läuft davon

تلفظ: دی تسایت لویفت داوفون

زمان دارد می‌گذرد، فرصت کم است

Beeil dich, die Zeit läuft uns davon.

عجله کن، فرصتمان دارد تمام می‌شود.

Ich bin der Ansicht, dass...

تلفظ: ایش بین در آن زیشت داس

من بر این باورم که...

Ich bin der Ansicht, dass wir mehr Zeit brauchen.

من بر این باورم که به زمان بیشتری نیاز داریم.

Meiner Meinung nach

تلفظ: ماینر ماینونگ ناخ

به نظر من

Meiner Meinung nach ist das die richtige Entscheidung.

به نظر من این تصمیم درستی است.

Es kommt darauf an

تلفظ: اس کومت داراوف آن

بستگی دارد

Es kommt darauf an, wie viel Zeit wir haben.

بستگی دارد که چقدر وقت داشته باشیم.

Das würde ich nicht sagen

تلفظ: داس وورده ایش نیشیت زاگن

من این حرف را نمی‌زنم

Das würde ich so nicht sagen.

من اینطور بیانم نمی‌کردم.

Alles in allem

تلفظ: آلس این آلم

روی هم رفته

Alles in allem war es ein guter Tag.

روی هم رفته روز خوبی بود.

Im Grunde genommen

تلفظ: ایم گرونده گنومن

در اصل، اساساً

Im Grunde genommen hast du recht.

در اصل حق با توست.

Das steht auf einem anderen Blatt

تلفظ: داس اشتیت آئوف آینم آندرن بلات

این موضوع کاملاً جداست

Ob das funktioniert, steht auf einem anderen Blatt.

اینکه جواب می‌دهد یا نه، بحث جداییست.

Um ehrlich zu sein

تلفظ: اوم ارلیش تسو زاین

راستش را بخواهی

Um ehrlich zu sein, hat mir der Film nicht gefallen.

راستش را بخواهی، آن فیلم را دوست نداشتم.

Die Katze im Sack kaufen

تلفظ: دی کاتسه ایم زاک کاوفن

چیزی را بدون بررسی و کورکورانه
خریدن

*Kauf das Auto nicht ungesehen, sonst
kaufst du die Katze im Sack.*

ماشین را بدون دیدن نخر، وگرنه سرت کلاه
می رود.

**Tomaten auf den Augen
haben**

تلفظ: توماتن آئوف دن آئوگن هابن

متوجه چیز کاملاً واضحی نشدن

*Hast du Tomaten auf den Augen? Das
Schild steht direkt vor dir!*

چشمانت را کجا گذاشتی؟ تابلو درست جلوی
توست!

**Jemandem einen Korb
geben**

تلفظ: یماندهم آیین کورب گیبن

به درخواست کسی جواب رد دادن

*Sie hat ihm bei der Einladung einen Korb
gegeben.*

او دعوتش را رد کرد.

**Sich wie ein Fisch auf dem
Trockenen fühlen**

تلفظ: زیش وی آیین فیش آئوف دم تروکنن
فولن

احساس ناراحتی و بیگانگی در محیط
جدید

*In der neuen Stadt fühlte er sich wie ein
Fisch auf dem Trockenen.*

در شهر جدید احساس غریبگی و بی جایی
می کرد.

Um den heißen Brei herumreden

تلفظ: اوم دن هایسن برای هرورمدن

طفره رفتن، حاشیه رفتن به جای سر
اصل مطلب

*Rede nicht um den heißen Brei herum,
sag mir einfach die Wahrheit.*

اینقدر حاشیه نرو، فقط حقیقت را بگو.

Den Nagel auf den Kopf treffen

تلفظ: دن ناگل آئوف دن کوپف ترفن

دقیقاً نکته‌ی اصلی را گفتن

*Mit diesem Kommentar hast du den
Nagel auf den Kopf getroffen.*

با این نظر دقیقاً نکته‌ی اصلی را گفتی.

Jemandem ein Dorn im Auge sein

تلفظ: یماندهم آین دورن ایم آئوگه زاین

خار چشم کسی بودن، مایه‌ی آزار کسی
بودن

*Sein Erfolg ist seinem Kollegen ein Dorn
im Auge.*

موفقیتش خار چشم همکارش است.

Da steppt der Bär

تلفظ: دا اشتپت در بر

آنجا خیلی خوش می‌گذرد (مهمانی داغ
است)

*Geh unbedingt zu der Party, da steppt
der Bär!*

حتماً به آن مهمانی برو، خیلی خوش می‌گذرد!

Bis dann!

تلفظ: بیس دان

تا بعد!

Bis dann, wir sehen uns am Montag.

تا بعد، دوشنبه همدیگر را می‌بینیم.

Mach's gut!

تلفظ: ماخس گوت

مواظب خودت باش! (خداحافظی
غیررسمی)

Mach's gut und bis bald!

مواظب خودت باش، تا بعد!

Man sieht sich!

تلفظ: مان زیت زیش

به‌زودی همدیگر را می‌بینیم!

Okay, man sieht sich, ciao!

باشه، به‌زودی می‌بینمت، خداحافظ!

Schönen Tag noch!

تلفظ: شونن تاگ نوخ

روز خوبی داشته باشی!

Vielen Dank und schönen Tag noch!

خیلی ممنون، روز خوبی داشته باشید!

Grüß dich!

تلفظ: گروس دیش

سلام! (غیررسمی)

Grüß dich, wie geht's dir?

سلام، حالت چطور؟

Kommen Sie gut nach Hause

تلفظ: کومن زی گوت ناخ هاوزه

به سلامت به خانه برسید

Kommen Sie gut nach Hause und schlafen Sie gut.

به سلامت به خانه برسید و خوب بخوابید.

Auf Wiederhören

تلفظ: آئوف ویدرهورن

خدا حافظ (پشت تلفن)

Auf Wiederhören, ich melde mich morgen wieder.

خدا حافظ، فردا دوباره تماس می گیرم.

Herzlich willkommen

تلفظ: هرتسلیش ویل کومن

خیلی خوش آمدید

Herzlich willkommen in unserem neuen Büro.

به دفتر جدید ما خیلی خوش آمدید.